

Analyzing the concept of state-oriented in the policy writing tradition of Middle Ages Iran
(Comparative review of Siyar al-muluk, Kitab al-Nasiha and Nasiha al-Maluk)

Mahdi Omid ^{*1} | Saeed Mohammadi Talafgardi ²

1

Vol. 10
Spring 2024
P.P: 113-140

Research Paper

Received:
25 August 2022
Accepted:
06 November 2022

Abstract

The present study seeks to explore the concept of statehood in the intellectual tradition of policy-writing of the middle period of Iran; to answer the question of what characteristics the components of the model of policy-writing in terms of statehood, in the written works of this period, in view of the weakening of the Islamic caliphate and the formation of semi-independent monarchies include and how it is related to the thought of the state in Iran. After explaining the four components of "the unity of religion and politics", "Kingdom and monarchy", "just observance and interaction" and "maintaining power and denying opponents", these indicators were examined using the "adaptive method" among the works (Sier ul Mulook, Alnasaeh and Nasaeh ul Mulook). The findings of the study indicate that the Khwaja sought to Farrah-izadi culture and religious legitimacy for the king, Onsorolmaali replaced the earthly kingdom with religious legitimacy, and Ghazali is a middle ground in the form of the theory The shadow of God. All three thinkers have centered their idea around the king, but the creation of a wide court is specific to the Khwaja, and the Onsorolmaali and the Ghazali are placed in the next places respectively. In order to "observe and interact fairly", Onsorolmaali and Ghazali have referred to the control of the subjects and the army through the systems of taking tribute and issuing orders, but Khwaja has paid less attention to the issue of justice than others. Respectively, Khwaja, Onsorolmaali and Ghazali sought "expansion", "acquisition" and "preservation" of power in their works. finally, it can be concluded that the processes governing the formation of the government in Iran show that the government was an establishment and in the continuation of the policy texts, it reflects the experience of the Iranian government to respond to the requirements of new political systems in "practical politics"..

Keywords: Siyasatnameh, policy writing, Middle Ages, Qabus-nama, Nasiha of al-Muluk, Siyar al-muluk, justice.

1. Political science researcher, Imam Hossein University, Tehran, Iran. Mahdi.omidi1@yahoo.com

2. Political science researcher, Imam Hossein University, Tehran, Iran.



واکاوی مفهوم دولت‌مداری در سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایران عصر میانه (بررسی تطبیقی سیرالملوک، کتاب‌النصیحه و نصیحه‌الملوک)

مهدی امیدي^{۱*} | سعید محمدی تلفگردی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال واکاوی مفهوم دولت‌مداری در سنت فکری سیاست‌نامه‌نویسی دوره میانی ایران است؛ تا به این سؤال پاسخ دهد که مؤلفه‌های الگوی سیاست‌نامه‌نویسی از حیث دولت‌مداری، در آثار مکتوب این دوره با توجه به تضعیف خلافت اسلامی و شکل‌گیری سلطنت‌های نیمه‌مستقل شامل چه ویژگی‌هایی بوده و نسبت آن با اندیشه دولت در ایران چگونه است. بعداز تبیین مؤلفه‌های چهارگانه «توامانی دین و سیاست»، «پادشاهی و سلطنت‌محوری»، «رعیت‌داری و تعامل عادلانه» و «حفظ قدرت و نفی مخالفان» با استفاده از «روش تطبیقی» به بررسی این شاخص‌ها میان آثار (سیرالملوک، کتاب‌النصیحه و نصیحه‌الملوک) پرداخته شد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که خواجه به دنبال ایجاد فره ایزدی و مشروعیت دینی برای پادشاه بوده، عنصرالمعالی سلطنت زمینی را جایگزین مشروعیت دینی کرده و غزالی راهی میانه را در قالب نظریه‌ی ظل‌الله است. هر سه متفکر، گرانگاه خود را حول محور پادشاه قرار داده‌اند اما ایجاد دیوان عریض مختص به خواجه بوده و عنصرالمعالی و غزالی به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار می‌گیرند. جهت «رعیت‌داری و تعامل عادلانه» عنصرالمعالی و غزالی به کنترل رعیت و لشکر از طریق نظام‌های اخذ خراج و صدور فرمان اشاره کرده‌اند اما خواجه کمتر از بقیه به موضوع عدالت پرداخته است. به ترتیب خواجه، عنصرالمعالی و غزالی در آثار خود به دنبال «بسط»، «کسب» و «حفظ» قدرت بودند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت فرآیندهای حاکم بر شکل‌گیری دولت در ایران نشان می‌دهد که دولت امری تأسیسی بوده و در ادامه متون سیاست‌نامه‌ها، بازتاب‌دهنده تجربه دولت‌مداری ایرانیان است تا در «سیاست عملی» به اقتضائات نظام‌های سیاسی جدید پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌نامه‌نویسی، قرون میانه، قابوس‌نامه، نصیحه‌الملوک، سیرالملوک، عدالت.

۱. نویسنده مسئول: مدرس و پژوهشگر، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

Mahdi.omidi1@yahoo.com

۲. مدرس و پژوهشگر، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

اندیشیدن پیرامون مفهوم نظری و عملی دولت و حکمرانی بخش جدایی‌ناپذیر مطالعات متون سیاسی است. در رابطه با دوگانه نظر و عمل در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی رهیافت‌های گوناگونی شکل گرفته که به صورت کلی می‌توان حالت‌های متفاوتی برای گزاره مذکور لحاظ نمود: الف. تقدم نظر بر عمل، ب. تقدم عمل بر نظر، ج. ارتباط متقابل نظر و عمل. نحوه تعامل، کنش و واکنش این دو ساحت، موجبات شکل‌گیری جهان‌بینی و الزامات سیاست‌گذارانه‌ی متفاوتی نسبت به موضوعات متعدد علوم انسانی شده است. در رابطه با مفهوم دولت و چگونگی سیر تطور آن در تاریخ ایران نیز ترتیبات مذکور قابل طرح است: اینکه، آیا نظریه دولت در ایران حاصل پردازش‌های تئوریک محققان است یا انعکاس تجربه زیسته جامعه ایران در یک فرآیند تاریخی بوده است؟، یکی از مهم‌ترین سؤالاتی می‌باشد که در رابطه با نحوه تعامل نظر و عمل در امر سیاسی وجود دارد. متون سیاسی و تاریخی تا حدی تبیین‌کننده مسئله فوق است. از مهم‌ترین متون سیاسی در ایران که مفهوم امر سیاسی و اضلاع مختلف آن به تفصیل مورد بحث قرار گرفته، سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها است. سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ ایران یک سنت پژوهشی است که بازتاب فکر ایرانی-اسلامی در امور حکومت‌داری، دولت‌مداری و حکمرانی سیاسی است. سیاست‌نامه‌نویسان از پیشگامان روایت دولت در تاریخ ایران بوده‌اند. عمده توجه سنت سیاست‌نامه‌نویسی در قبل و بعد از ورود اسلام به ایران این بوده است که چگونه می‌توان ایران را با سازوکار دولت اداره کرد. این سنت فکری دولت‌پژوهی اگرچه با فراز و فرودهایی همراه بوده اما از گذشته‌های دور تاکنون امتداد یافته است.

در دوره میانه ایران، تضعیف خلافت اسلامی موجب سربرآوردن دولت‌های محلی نیمه‌مستقل متعدد به صورت سلطنت در ایران گشت و به موازات تحولات امر سیاسی، سنت فکری سیاست‌نامه‌نویسی نیز در این برهه برای ساحت سیاست عملی و دولت‌مداری تجویزهایی ارائه کرده است. نصوص مربوط به این دوره تاریخی، ظرفیت مناسبی برای بررسی مفهوم دولت‌مداری و سیاست‌ورزی در ایران پس از اسلام فراهم می‌آورد. به طوری که تاریخ ایران را باید

تاریخ سلطنت‌های متمادی با هدف تثبیت اندیشه دولت‌مداری دانست. به تعبیری با وجود تلاطم دائمی پوسته سلطنت در تاریخ ایران (حکمرانی مضطر)، اندیشه دولت‌پایدار، آونگ‌گ‌غائی نصوص سیاسی ایران دوره میانه بوده است.

بر این اساس لازم می‌آید نسبت دولت‌مداری در ایران دوره میانه، بر اساس نصوص سیاست‌نامه‌ها مورد واکاوی قرار گیرد تا به تحلیلی دقیق و تبیینی موجه از تأثیر سنت سیاست‌نامه‌نویسی بر اندیشه دولت در ایران معاصر دست‌یافت. مبتنی بر آثار سیاست‌نامه‌های دوره میانه مهم‌ترین مسائل پژوهش حاضر عبارت است از: آیا شکل‌گیری سلطنت‌های نیمه‌مستقل در ایران پس از اسلام، همراه با توجه به ساختار و اجزاء دولت نیز بوده یا به تحکیم و حفظ جایگاه پادشاهی در بافتار دولت اکتفاء شده است؟ کاهش سلطه‌ی خلافت اسلامی در ایران قرون میانی، باعث بروز پدیده‌ی جدایی دین و دولت و بازتاب آن در سیاست‌نامه‌ها گردیده است؟ آموزه‌ها و بایسته‌های سیاست عملی در این متون حاوی چه مقوله‌هایی می‌باشد؟ با توجه به شرایط خاص این دوره، جایگاه مؤلفه‌های الگوی سیاست‌نامه‌نویسی از حیث دولت‌مداری، در این آثار شامل چه ویژگی‌هایی بوده و نسبت این مؤلفه‌ها در متون متعدد به چه صورتی می‌باشد؟

به جهت مشخص شدن محدوده‌ی تحقیق، تمرکز اصلی پژوهش بر سنت سیاست‌نامه‌نویسی و نسبت آن با اندیشه دولت در ایران قرون میانه بوده و بدین جهت سه نمونه شاخص از این سنت فکری در بین نصوص سیاسی ایرانی-اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. آثار مورد پژوهش شامل ۱- «سیرالملوک» خواجه‌نظام‌الملک ۲- «کتاب‌النصیحه» عنصرالمعالی و ۳- «نصیحه‌الملوک» غزالی است که جلال‌همایی این کتب را نماینده پخته‌ترین اندیشه‌ها و آزمایش‌های بشر در قرن‌های متمادی می‌دانست و آن‌ها را جزو غنائم ادبی و اخلاقی پس از اسلام تا قرن پنجم معرفی می‌کند (ر.ک: همایی، ۱۳۶۱: ید) لذا این پژوهش با استفاده از «روش تطبیقی» به دنبال بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی سیاست‌نامه‌نویسی در این سه اثر منتخب دوره میانه و تبیین نسبت آن‌ها با اندیشه دولت در ایران می‌باشد.

پیشینه پژوهش

اندیشیدن و پژوهش در رابطه با مفهوم دولت و سنت سیاست‌نامه‌نویسی در ایران از سابقه طولانی برخوردار است؛ آثار به رشته تحریر درآمده در این موضوع به صورت ذیل، قابل دسته‌بندی است:

الف. دولت‌مداری و تکلیف‌گرایی: در این رویکرد، تجویزهای مشخص و از پیش تعیین شده برای سیاست عملی لحاظ شده است و در واقع مسیر رستگاری دولت را حرکت در این مسیر می‌دانند. به تعبیری در این قبیل آثار از کارگزاران می‌خواهند که برای حیات و دوام دولت مجموعه‌ای از اقدامات را مستقل از مشخصه اخلاقی یا غیراخلاقی بودن آن‌ها انجام دهند. سیاست‌نامه‌ها از نمونه بارز این آثار هستند که نمونه‌های مورد بحث در پژوهش (سیرالملوک و نصیحه‌الملوک) از جمله آثار کلاسیک آن هستند و نمونه‌های معاصر آن عبارت‌اند از: مکتب تبریز و کتاب خواجه‌نظام‌الملک طوسی (گفتاری در تداوم فرهنگی ایران) به نویسندگی سیدجواد طباطبایی است که بازخوانی سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایران عصر میانه را در قالب نظریه ایران‌شهر پیگیری می‌کند و همچنین مقاله «تحول سیاست‌نامه‌نویسی در ایران اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک، کاشفی و سبزواری» به نویسندگی حسین فروغی‌نیا است که ضمن مقایسه تطبیقی آثار اندیشمندان مذکور، سیر تطور سنت سیاست‌نامه‌نویسی را تا ایران معاصر دنبال می‌کند.

ب. دولت نصایح‌طلب: در این فقره تلاش می‌شود که مفهوم اخلاق به‌عنوان امری پیشینی مورد توجه قرار گیرد و امر سیاسی در ارتباط با آن تعریف می‌شود. به تعبیری به جای پیگیری گزاره سیاست اخلاقی نوعی از اخلاق سیاسی را پیشنهاد می‌دهد و درعین حال شاخصه‌های مطمح نظر را به صورت مجموعه‌ای از اندرزها و نصایح به دولت و مجموعه حاکمیت سیاسی ارائه می‌کند. اندرزنامه‌ها (قابوس‌نامه کیکاووس) عبرت‌نامه (محمود تقی آشتیانی: خاطراتی از جنگ‌های ایران و مرو در دوره قاجار) و ارشادنامه (میرزای قمی که استبداد ناصری را مورد نقد قرار می‌دهد) از جمله نمونه‌های این آثار هستند.

ج. دولت شریعت‌گرا: در این رویکرد تمرکز اصلی بر نسبت میان دین و دولت و تأثیر آن بر سیاست عملی با توجه به غالبیت امر دینی است. همچنین اشاره می‌شود که در طول تاریخ ایران سنت سیاسی هیچ موقع جدای از نگره دینی نبوده است و در واقع جوهره سیاست در ایران مفهوم

دین و نمود عینی آن گزاره‌های شریعت‌محور بوده است. از نمونه‌های کلاسیک شریعت‌نامه‌نویسی می‌توان به کتاب «الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیّه» ابوالحسن ماوردی در حوزه فکر اهل سنت و کتاب‌های «رساله سیاسی» قطب‌الدین محمد نیریزی شیرازی و «معراج السعاده» نوشته ملا احمد نراقی در حوزه فکر سیاسی تشیع اشاره کرد. همچنین حسین ایزدی در مقاله «فضل الله بن روزبهان خنجی و شریعت‌نامه‌نویسی» این فقره را در ایران قرن نهم هجری بیشتر توضیح داده است.

د. دولت مصلحت‌مدار: در نظریه دولت مصلحت‌مدار که در واقع صورت‌بندی نوینی از امر سیاسی است تلاش می‌شود تا ارتباط مفاهیم نو همچون مصلحت سیاسی، منافع ملی، حقوق شهروندی، قدرت حداقلی و فرمانروایی نظم‌پذیر و حکومت قانون در کنار مفاهیم کلاسیک‌تر دولت مشخص شود که نمود عینی آن تا حدی در دولت مدرن قابل مشاهده است. از نمونه‌های این آثار می‌توان به کتاب‌هایی همچون «کتابچه غیبی» (دفترچه تنظیمات) میرزا ملکم‌خان، «منشات» قائم‌مقام فراهانی، «قانون قزوینی» میرزا محمد شفیع قزوینی و «تنظیمات حسنه» میرزا حسین‌خان سپهسالار در ایران عصر قاجار اشاره کرد.

از حیث نوآوری، پژوهش حاضر در نسبت با دیگر آثار، به بررسی تطبیقی سه اثر مهم سنت سیاست‌نامه‌نویسی دوره میانه ایران مبتنی بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های محوری در خصوص دولت‌مداری پرداخته است تا هم نسب نظری و عملی این متون با مفهوم دولت در ایران را مورد واکاوی قرار دهد و هم جایگاه مؤلفه‌های سنت سیاست‌نامه‌نویسی را در این آثار مورد تطبیق و مقایسه قرار دهد. اگرچه به صورت جداگانه این نصوص از وجوهی مورد تحقیق قرار گرفته‌اند اما بررسی تطبیقی این سه اثر از حیث دولت‌مداری انجام پذیرفته است.

مبانی نظری پژوهش

به منظور تبیین شاخص‌های سیاست‌نامه‌نویسی و بررسی تطبیقی سیرالملوک، کتاب‌النصیحه و نصیحه‌الملوک در نسبت با مؤلفه‌های دولت‌مداری، ابتدا لازم هست وجوه اشتراک نصوص سیاست‌نامه‌ای استخراج و بر اساس آن الگو، شاخص‌هایی برای بررسی تطبیقی، طرح گردد؛ که در ادامه به این دو محور پرداخته خواهد شد:

وجوه اشترک سیاست‌نامه‌های منتخب

تاریخ میانه ایران از چند جهت حائز اهمیت است و آن شکل‌گیری سلطنت‌های نیمه‌مستقل در سرزمین ایران بود که در کنار خلافت اسلامی در بغداد شکل گرفتند و اگرچه این دولت‌ها مشروعیت خود را از خلیفه بغداد کسب می‌کردند، ولی در اعمال قدرت مستقل بودند (رنجبر، ۱۳۸۵: ۹۳). در واقع تجربه پیدایش و استقرار نهاد سلطنت به‌عنوان دولت‌های محلی، اولین بار در تاریخ مسلمین به دوره‌ای مربوط می‌شود که نهاد خلافت در پی جنگ داخلی تضعیف شده و امکان پدید آمدن نهاد متفاوتی در دنیای مسلمان‌نشین فراهم گردیده است. به‌طوری‌که این حکومت‌ها قدرت خلافت را محدود کرده و در برخی از ادوار از آن جز نامی باقی نمانده است؛ مانند سلسله‌های غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، آل‌بویه و ایلخانیان (قادری، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۷). در واقع، این سلطنت‌های جدید برای توجیه خود نیاز به اندیشه جدیدی داشتند که سیاست‌نامه‌ها می‌توانست این کارکرد را به‌خوبی انجام دهد. هر سه اثر منتخب مربوط به قرن پنجم از دوره‌ی میانه‌ی تاریخ سیاسی ایران هستند که در سلسله‌های حکومت سلجوقیان و غزنویان به نگارش درآمده است.

کتاب‌النصیحه از طرف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر به فرزندش گیلان‌شاه برای چگونگی حکومت‌داری و رتق و فتق امور جاری نوشته شده است. اگرچه مخاطب مستقیم قابوس‌نامه، گیلان‌شاه هست اما کیکاووس آموزه‌ها و توصیه‌های این نوشته در سیاست‌ورزی و حکومت‌داری را قابل استفاده برای دیگران نیز می‌داند: «پس ای پسر... اگر تو از گفتار من بهره نیکی نجویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند... پس آنچه بایسته‌تر بود و مختصرتر درین نامه نبشتم» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۳-۴).

کتاب سیرالملوک یا سیاست‌نامه را خواجه‌نظام‌الملک بنا بر فرمان «ملک شاه» در سال ۴۸۴ هجری یعنی یک سال پیش از تاریخ وفاتش به رشته تحریر درآورد. خواجه‌نظام‌الملک در سیاست‌نامه اقتدار پادشاهی عصر سلجوقی را با عظمت امپراتوری باستان پیوند زد. خواجه تلاش می‌نماید تا راه و رسم فرمانروایی و حکمرانی را نشان دهد. «سبب نهادن این کتاب آن بود که ... ملک‌شاه در سال چهارصد و هشتاد و چهار چند کس را از بزرگان و پیران و دانایان فرمود که هر

یک در معنی مملکت ما اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که آن در عهد ما نه نیکوست و بر درگاه و دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جای آرند؛ و بر ما چه پوشیده شده است و کدام شغل است که پیش از ما پادشاهان شرایط آن به جا می آورند و ما نمی کنیم؛ و نیز هر چه از آیین و رسم ملوک گذشته بوده است آن تعلق به دولت و ملک سلجوقیان همه بنویسند» (خواججه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۴۲-۴۳).

نصیحه الملوک از مهم ترین آثار غزالی به زبان فارسی در اواخر قرن پنجم است. غزالی در آغاز کتاب بر آن است تا اموری چون اقرار به نعمت های الهی و ادای حق آن، تعریف ایمان، یادآوری مخلوق بودن سلطان و خلق جهان از سوی خداوند را در اذهان خواننده تثبیت کند. آنگاه او از عدالت و انصاف - که آن را در ده اصل تقسیم کرده - شورا و لزوم پذیرش سخنان شورا و درخواست نتایج آن، مسؤولیت حاکم در برابر مردم، طفره نرفتن از امور مردم به دلیل ناآشنا بودن با رفتار آن ها، نپرداختن به امور شهوانی، و تلاش برای تأمین رضایت مردم از راه های شرعی و نه غیر از آن، لزوم ایمان به جهان پس از مرگ و نقش چنین باوری در بهبود رفتار حاکم و گرایش او به عدالت، انصاف و بهبود وضعیت رعیت سخن می گوید و آن را با گفتاری از وزرا، کاتبان و ناظران دادرسی و نحوه برخورد و اداره آن ها به پایان می برد (ر.ک: غزالی، ۴۹۹ ق).

بر این اساس می توان گفت این آثار از حیث زمینه، قابلیت بررسی تطبیقی و واکاوی حول مفهوم دولت را دارند، با این توضیح که: هر سه اثر از نوع «سیاست نامه نویسی» بوده و در جهت تحکیم اندیشه دولت مداری در سطوح عملی هستند و در عین حال متفاوت از گرایش هایی همچون «فلسفه سیاسی»، «شریعت نامه نویسی» و «فقه سیاسی» هستند؛ دوم از لحاظ تاریخی مربوط به دوره میانه بوده و در قرن پنجم به نگارش در آمده اند؛ سوم خواججه نظام الملک و غزالی در دستگاه سلجوقیان و کیکاووس در سلسله ی غزنویان، صاحب منصب بوده و مشغول به «سیاست عملی» در قالب کارهای درباری و دیوانی و وزارتی و دبیری و معلمی بودند؛ چهارم هر کدام از سلطنت های غزنویان و سلجوقیان حکومت های محلی بودند که در نسبت با خلیفه ی عباسی نوعی از تعاملات سیاسی-دینی برقرار می کردند که متفاوت از حکومت های پادشاهی قبل از اسلام و خلفایی بودند؛ و نهایتاً خواججه نظام، غزالی و کیکاووس هر سه، تقریباً دوران اوج سلسله سلجوقیان

و غزنویان را تجربه کرده‌اند و از این لحاظ با هم تشابه دارند؛ در واقع یکی مربوط به دوره‌ی رشد و دیگری دوره‌ی افول نیست. در نهایت این سه اثر دارای نقاط مشترک جهت بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های منتخب و استخراج الگو می‌باشند، که در ادامه خواهد آمد.

روش و شاخص‌های تطبیق

برای واکاوی مفهوم دولت در دوره میانه و بررسی سه اثر منتخب در این پژوهش، از «روش تطبیقی» استفاده خواهد شد. مطالعات و تحلیل تطبیقی در پژوهش‌های سیاسی نقش و جایگاهی محوری دارد. این روش از قدیمی‌ترین روش‌ها در علوم اجتماعی است که در صدد فهم مشابهت‌ها و تفاوت‌ها از طریق تطبیق و مقایسه است (مک‌کی و مارش، ۱۳۸۴: ۲۸۷). مهم‌ترین برجستگی‌های روش تطبیقی در واکاوی متون تاریخی-سیاسی به صورت زیر است: الف. فراهم نمودن امکان مقایسه متون و نصوص سیاسی متفاوت در یک قالب مشترک؛ ب. امکان لازم در جهت گذار از وحدت روشی و رسیدن به نوعی از کثرت موضوعی؛ ج. تلاش برای بررسی توأمان تاریخ‌مندی و نیت‌مندی متون سیاسی به صورت هم‌زمان.

بدین ترتیب برای مشخص شدن شاخص‌های تطبیق به مهم‌ترین مؤلفه‌های این سبک نوشتاری پرداخته خواهد شد. شایان ذکر است تقسیمات صورت پذیرفته و ویژگی‌های احصاء شده انحصاری نمی‌باشد؛ بلکه این شاخص‌ها قابل تغییر بوده و در واقع مدخلی برای ورود به مطالعات تطبیقی در حوزه‌ی سیاست‌نامه‌نویسی است:

الف. امتزاج شریعت و سیاست

یکی از مبانی اساسی سیاست‌نامه‌نویسان عدم جدایی دین و سیاست بود. از اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست با تعبیر مختلفی چون «عین هم‌اند»، «دو برادر همزاد» و «هم‌ترازی» یاد شده است. اندیشمندان اسلامی به دلیل دو کارکرد دین، به این دیدگاه اعتقاد پیدا کردند: یکی به منظور تأسیس وحدت و انسجام فرهنگی و دیگری ارائه یک مقیاس و ملاک برای ارزیابی رفتار سیاسی جامعه و دولت. به همین جهت، نزد آن‌ها این امر نقش مهمی در تأمین مصالح عمومی و ایجاد اتفاق کلمه و قطع منازعه و وضع مقررات و حذف یا حل اختلاف و توزیع نقش‌ها و حفظ امانت‌های مردم داشت (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۱۴-۲۱۵). در «تاریخ یمینی» بخش اعظمی از ارکان

سیاست‌نامه‌نویسی را بر اساس پیوند میان ملک و دین توضیح داده است: «پس همانا ملک و دین توأمانند؛ پس دین اساس و پادشاهی نگهبان است. هر چه نگهبان ندارد نابود شود، و آنچه بنیاد ندارد ویران؛ سلطان سایه‌ی خدا بر زمین است و خلیفه‌ی او بر خلایق؛ و امین او در رعایت حقش؛ سیاست با او کامل شود و خاص و عام به دستش تقسیم شود» (عتبی، ۱۴۲۴ق: ۶).

ب. اندیشه سلطنت و پادشاه‌محوری

مهم‌ترین بخش در دستگاه اندیشه سیاسی ایرانشهری، مبحث شاه آرمانی به‌مثابه اصلی‌ترین کارگزار است. هر آنچه در اندیشه ایرانشهری در سطح فکر و تصور و آرمان بیان شده است، در وجود شاه به منصفه ظهور می‌رسد، و در یک کلام اندیشه به کنش و آرمان به واقعیت مبدل می‌گردد. بر این اساس، شهریار ایرانی نماد سرشت قدسی، سیاسی، اخلاقی و پیکارگری اندیشه ایرانشهری است. مطابق با این اعتقادات، پادشاه نقطه پیوند سیاست با جامعه و گرانگه قدرت تلقی می‌شود (فزلسفلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸-۹). نظریه پردازان سیاسی در دوره‌ی میانه جایگزین ویژه‌ای برای نظام حاکم، یعنی خلافت، ارائه ندادند، بلکه به‌طور عمدی در پی زنده کردن گفتمان سنتی ایران در حوزه عملی و حفظ ظاهر گفتمان مسلط بر جامعه در بعد نظری در این دوره بودند. پر واضح بود که به دلیل وجود خلافت، نمی‌توان از مرکز گسست، اما در عمل سرزمین‌های شرق اسلامی با توجه به بعد جغرافیایی، تلاش برای بازخوانی شاه آرمانی، البته در شکل جدید آن در سیاست‌نامه‌نویسی بنا به ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی، یعنی سلطنت مطلقه به‌عنوان دولت‌های نسبتاً مستقل محلی آغاز شد.

ج. رعیت‌مداری و رواداری عادلانه

از جمله نکات حائز اهمیت در سیاست‌نامه‌نویسی‌ها استفاده از اصطلاح «رعیت» و رعایت «عدالت» در رفتار با آن‌ها است به‌طوری‌که مانایی حکومت‌ها و تداوم قدرت‌ها، به میزان دادگری حاکمان ارتباط داده می‌شود (رک: دلیر، ۱۳۹۳). خواجه‌نصیرالدین طوسی در نصایحی که به اباقاخان مغولی دارد، او را به رعایت حقوق و عدم ظلم و آزار و تخفیف مالیات توصیه می‌کند (رجایی، ۱۳۷۳: ۴۹). ابوالحسن مسعودی در کتاب «مروج الذهب» به عنصر عدالت توجه اساسی دارد و آنانی را که اساس سیاست‌گذاری‌های خود را بر عنصر عدالت نهاده بودند، ارج می‌نهد و

می‌ستاید. وی در حق توتال یکی از پادشاهان قدیم چنین گوید: «وی عقیده داشت که ملک جز به عدالت پایدار نیست که عدل میزان الهی است و از لوازم عدالت زیادت نیکی و زیادکار است. وی طبقات مردم را معین و مرتب و منظم کرد و روش همه را تعیین فرمود» (مسعودی، ۳۴۵ق، ج ۲: ۱۳۲).

باید توجه داشت جایگاه عدالت در ادبیات سیاست‌نامه‌ها با موضوع عدالت در فلسفه سیاسی متفاوت است. هر چند هر دو حوزه به سنت کلاسیک اندیشه‌های سیاسی قدیم تعلق داشته و به ظاهر سؤال‌ها و موضوعات مشترکی را مورد مذاقه قرار می‌دهند اما خاستگاه فکری و مبادی فلسفی و سیاسی اندیشه‌های سلوکی و فلسفه سیاسی با یکدیگر دارای تفاوت‌های عمده است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۶۴). با این توضیح که عدالت در سیاست‌نامه‌ها عمدتاً ناظر در عرصه عمل و حکمرانی است و به‌عنوان صفت پادشاه در نظر گرفته شده و بر همین اساس پادشاه عادل از پادشاه ظالم متمایز می‌گردد (احمدی طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۱).

د. دوام اندیشه دولت‌مداری و نفی مخالفان

در سیاست‌نامه‌نویسی راه‌ها و شیوه‌های حفظ اقتدار و مشروعیت قدرت سیاسی و دولت ارائه می‌شود. هم ابزارها و شیوه‌ها به حاکم ارائه می‌شود و هم آنچه به تضعیف یا از بین رفتن قدرت منجر می‌شود تحت عنوان آفات قدرت سیاسی به سلطان یادآوری می‌شود تا قدرت حاکم هرچه بیشتر نزد مردم توجیه پذیر شود؛ بنابراین کانون تفسیر سیاست‌نامه‌نویسان، قدرت حاکم است (یوسفی راد، ۱۳۸۳: ۱۲۳). بخش قابل توجهی از ادبیات سیاسی موجود در سنت فکری سیاست‌نامه‌ها مربوط دشمن‌شناسی و آسیب‌شناسی دولت است. چنین رویکردی در بخشی از آموزه‌های برجای مانده از ایران باستان مانند کارنامه اردشیر بابکان و نامه تنسر نیز به چشم می‌خورد (احمدی طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷).

پس در مجموع چهار شاخص اصلی الگوی سیاست‌نامه‌نویسی که ملهم از آموزه‌های اسلامی و اندیشه ایرانی‌شهری می‌باشد در نمودار ذیل قابل ترسیم است:



نمودار شماره یک: شاخص‌های الگوی سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها

می‌توان اذعان داشت کوشش برای مشروعیت بخشیدن به ردای قدرت پادشاه بر اساس نظریه الهی سلطنت و دفاع از ضرورت اتخاذ سیاست عادلانه توسط پادشاه و کارگزاران برای کارآمد نمودن قدرت سیاسی حاکم و همچنین آسیب‌شناسی عوامل فروپاشی دولت در الگوی سیاست‌نامه‌نویسی از جایگاه پراهمیتی برخوردار هستند.

بررسی تطبیقی الگوی سیاست‌نامه‌نویسی در آثار منتخب

با مشخص شدن زمینه‌های مشترک این سه متن برای بررسی تطبیقی و همچنین طراحی شاخص‌های الگوی سیاست‌نامه‌نویسی از حیث دولت‌مداری در چهار محور «امتزاج دین و سیاست»، «سلطنت و پادشاه‌محوری»، «رعیت‌داری و رواداری عادلانه» و «تحکیم دولت و نفی مخالفان» در مبانی نظری این پژوهش، حال به بررسی تطبیقی این متون پرداخته خواهد شد:

الف. همگرایی دین و دولت در «سیرالملوک»، «کتاب‌النصیحه» و «نصیحه‌الملوک»

به نظر خواجه‌نظام‌الملک، خداوند مالک و سلطان مطلق جهان و جهانیان است که گاه این سلطنت خود را به بنده‌ای از بندگان خود که واجد صفات ویژه‌ای است تفویض می‌کند تا بر اساس عدل و داد و دین مرسل از سوی او، بر رعایا حکم برانند و در واقع مجری اوامر و نواهی الهی و واسطه جریان و سیلان اراده حضرت حق در میان خلق باشد. تفصیل این اجمال با استناد به اقوال خواجه از این قرار است: «ایزد تعالی اندر هر عصری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد و در فساد و آشوب و فتنه بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او در دل‌ها و چشم خلائق بگستراند تا مردمان اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و ایمن می‌باشند و بقای دولت او می‌خواهند؛ و چون و العیاذ بالله از بندگان عصیان و استخفافی بر شریعت و یا تقصیری اندر طاعت و فرمان‌های حق، تعالی، پدیدار آید و خواهد که بدیشان عقوبتی رساند و پاداش کردار ایشان را بچشانند... هرآینه شوخی آن عصیان و خشم و خذلان حق، تعالی در آن مردمان رسد: پادشاهی نیک از میان برود و شمشیرهای مختلف کشیده شود و خون‌ها ریخته آید و هر که را دست قوی‌تر هر چه خواهد می‌کند تا آن گناهکاران همه اندر میان آن فتنه‌ها و خون‌ریزش هلاک شوند و جهان از ایشان خالی و صافی شود و از جهت شومی این گناهکاران بسیاری از بی‌گناهان در آن فتنه‌ها نیز هلاک شوند... پس از بندگان یکی را به توفیق و ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود و او را حق تعالی بر اندازه او اقبالی ارزانی دارد و عقلی و علمی دهد که او بدان عقل و علم زیردستان خود را هر یک بر اندازه خویش بدارد» (خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۴۸-۴۷).

از نگاه خواجه‌نظام‌الملک، دین و سیاست ذاتاً به یکدیگر وابسته‌اند و پادشاه باید به دستورات دینی توجه داشته باشد. «نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین است زیرا که مملکت و پادشاهی و دین همچو دو برادرند هرگاه که مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید، بد دینان و مفسدان پدید آیند و هر گه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند» (خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۹۰-۹۱).

غزالی نیز در نصیحه الملوک به این آمیختگی اشاره می‌کند: «دین و پادشاهی چون دو برادرند، از یک شکم مادر توأمان» (غزالی، ۴۹۹ ق: ۱۰۶) و طی بیان روایتی این گونه اظهار می‌دارد که «رسول (ص) گفت در قیامت والیان را بیاورند و حق تعالی گوید شما شبانان گوسپندان من بودید و خزینه داران مملکت من بودید» (غزالی، ۴۹۹ ق: ۲۲). به طوری که انبیاء و پادشاهان دو گروه برگزیده توسط خداوند هستند: «بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید، و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد: یکی پیغامبران، و دیگر ملوک. اما پیغامبران را بفرستاد به بندگان خویش تا ایشان را به وی راه نمایند و پادشاهان را برگزید تا ایشان را از یکدیگر نگاهدارند و مصلحت زندگانی ایشان در ایشان بست به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را، چنان که در اخبار می‌شنوی که «السلطان ظل الله فی الارض». سلطان سایه هیبت خدایی است بر روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشته خدایی است بر خلق خویش. پس بیاید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرآزیدی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازعت نباید کردن و دشمن نباید داشتن» (غزالی، ۴۹۹ ق: ۸۲). مطابق این نظریه پادشاه سایه خدا دانسته می‌شد، که ترجمه حدیث «السلطان ظل الله فی الارض» در منابع اهل سنت است.

عنصرالمعالی در خصوص جایگاه سیاسی اجتماعی پیامبران معتقد است «مردم را لابد بود از سیاست و ترتیب، سیاست و ترتیب بی‌راهنمایی خام بود که هر گه روزی خواری که روزی بی‌ترتیب و عدل خورد سپاس روزی دهنده نداند و این عیب روزی دهنده را بود که روزی خویش به بی‌دانشان دهد و روزی‌ده بی‌عیب بود و روزی‌خواره را بی‌دانش نگذاشت... و در میان مردم پیغامبران را فرستاد تا راه دانش و ترتیب روزی خوردن و شکر روزی ده به مردم آموختند، تا آفرینش این جهان به عدل بود... و همه پیغامبران را راست‌گوی دارد از آدم تا به پیغامبر ما، و فرمان‌بردار باشد در دین» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۱۴-۱۵). اما وی تلاش چندانی برای بسط دادن این مشروعیت برای پادشاه نمی‌کند اگرچه یک جایگاه ویژه و برگزیده از طرف خداوند برای این مقام قائل است به طوری که «مثال مردم زکات دهنده در میان مردم دیگر چون مثال پادشاه است در میان رعیت، که روزی‌ده او بود و دیگران روزی‌خوار و خدای تعالی تقدیر کرد تا گروهی درویش باشند و گروهی توانگر» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۲۲). اما مهم‌ترین ویژگی آموزه‌های

عنصرالمعالی توجه به دین و رعایت دستورات دینی است. توأمانی دین و سیاست در این متون به معنای انطباق کامل آموزه‌های سیاست‌نامه‌نویسی با دستورات دینی و مذهبی نیست بلکه بخشی از این آموزه‌ها در چهارچوب گفتمان دینی جای می‌گیرد.

ب. اندیشه سلطنت ایرانی در «سیرالملوک»، «کتاب‌النصیحه» و

«نصیحه‌الملوک»

از نظر خواجه‌نظام‌الملک سلطنت و پادشاهی مستلزم لوازمی همچون تأیید ایزدی، مملکت و دانش است «اما چون پادشاه را فرّ الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهانی بیاید از بهر آنکه هیچ کاری بی‌علم نکند و به جهل رضا ندهد» (خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۹۱). نظام‌الملک جز سه لازمه کلی ملک و فرّ و علم، خصوصیات جزئی تری نیز برای پادشاهی قائل است از جمله اینکه: «پس آنچه بدان حاجت باشد ملوک را، از دیدار خوب و خوی نیکو و عدل و مردانگی و دلیری و سواری و دانش و به کار بستن انواع سلاح و راه بردن به هنرها و شفقت و رحمت بر خلق خدای عزوجل، و وفا کردن نذرها و وعده‌ها و دین درست و اعتقاد نیکو و دوست داشتن، طاعت حق تعالی، به جای آوردن فضایل از نماز شب و زیارت روزه و حرمت داشتن اهل علم و گرامی کردن زاهدان و صلحا و حکما و صدقات متواتر دادن و با درویشان نیکویی و با زیر دستان و خدمتکاران به خلق خوش زیستن و ستمکاران را از رعیت باز داشتن» (خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۴۷-۴۸). از نظر خواجه، نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است» (خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۹۰).

خواجه‌نظام‌الملک در ترسیم یک وضعیت مطلوب از حیث کارگزاران سلطنت می‌گوید «چون روزگار نیک فراز آید... وزیر و پیشکاران او نیک باشند و هر کاری کاردان را فرماید که اهلیت دارند، و دو شغل یک کس را نفرمایند و پادشاه از رعیت پرسیده باشد و بی‌فضلان و بی‌اصلان را عمل نفرمایند و کودکان را برنکشند، و تدبیر با پیران و دانایان کنند و سپهسالاری به پیران کار کرده دهند، نه به جوانان نوحاسته، مرد را به هنر خریداری کنند نه به زر، دین به دنیا نفروشند، همه کارها به قاعده خویش باز برند، و مرتبت هر کس را به اندازه او دیدار کنند، تا کارهای دینی و دنیا وی بر نظام بود و هر کس را بر اندازه کفایت او عملی باشد؛ و هر چه به خلاف این رود،

پادشاه رخصت ندهد، و کما بیش کارها را به تراز وی عدل و شمشیر سیاست راست گرداند» (خواججه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۱۹۲-۱۹۳). همچنین خواججه توصیه می‌کند نباید همه‌ی کارگزاران سلطنت از یک گروه باشند «چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطر خیزد و سخت‌کوش نباشند و تخلیط کنند، باید از هر جنس لشکر بود ... عادت سلطان محمود چنان بودی که از چند جنس لشکر داشتی چون ترک و خراسانی و عرب و هندی و دیلمی و غوری و هیچ گروه از بیم یکدیگر نيارستندی جنبیدن» (خواججه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۱۳۰).

امیر عنصرالمعالی، باب چهل و دوم «در آیین و شرط پادشاهی» را چنین آغاز می‌کند «پس اگر پادشاه باشی پارسا باش و چشم و دست از حرم مردمان دور دار و پاک‌شلوار باش که پاک‌شلواری از پاک‌دینی است. و اندر هر کاری که بخواهی کردن نخست با خرد مشورت کن که وزیرالوزراء پادشاه خرد است و تا از وی درنگ بینی شتاب مکن» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۲۲۷) بدین‌روی پارسایی و پرهیزگاری به‌عنوان صفاتی اخلاقی از ویژگی‌های مهم و اولیه پادشاه بیان می‌شود.

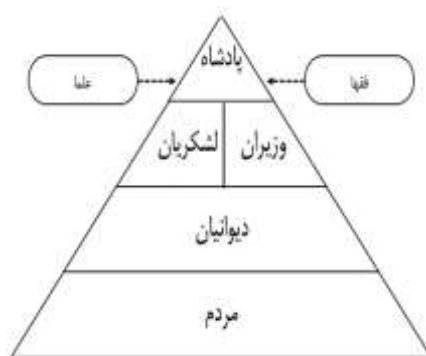
در دیدگاه عنصرالمعالی پادشاهی معیاری مهم در برآورد انتظام و انجام اصلاح امور در جامعه به‌شمار می‌آید. آنچه در کنار پارسایی و خردورزی، نظم سیاسی و اجتماعی و اصلاح امور جامعه با گروه‌ها و تمایلات مختلف را فراهم می‌سازد، اقتدار شاهی بود. پادشاه باید در چشم عوام هیبت و حشمت داشته باشد و به‌گونه‌ای رفتار کند که از جلالت و شکوه مقام شاهی کاسته نشود. عنصرالمعالی با دقت بر اهمیت رفتارهای فردی و خلقی شاه در حفظ هیبت و حشمت شاهی در چشم رعیت می‌نویسد «و لکن کم‌گوی و کم‌خنده باش تا کهتران بر تو دلیر نشوند که گفته‌اند: «بدترین کاری پادشاه را دلیری رعیت و بی‌فرمانی حاشیت است» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۲۲۸).

عنصرالمعالی در توصیه‌های سیاسی خود صرفاً به ویژگی‌ها و احوالات پادشاه نپرداخته بلکه خود کارگزاران نیز مورد توجه بوده است، به همین دلیل معیار تصدی مناصب در دستگاه سلطنت را لیاقت و شایستگی و توانمندی قلمداد می‌کند و به پادشاه توصیه می‌کند در انتصابات خود: «چون کسی را شغلی دهی نیک بنگر و شغل را به سزاوار مرد ده و کسی که نه مستحق شغل باشد وی را مفرمای. کسی که فراشی را شاید، شراب داری مفرمای و آنکه خازنی را شاید، حاجبی مده که هر کاری بهر کسی نتوان داد که گفته‌اند: لکل عمل رجال» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۲۳۰).

همچنین در ادامه اشاره می‌کند که همه‌ی کارگزاران سلطنت نباید از یک طبقه، گروه و قبیله واحد انتصاب شوند.

غزالی نیز همچون سایر سیاست‌نامه‌نویسان گفتمان پادشاهی را در نصیحه‌الملوک به‌عنوان محور اصلی حفظ کرده است اما در کنار این، به گفتمان خلافت هم پرداخته است. وی در باب نخست نصیحه‌الملوک از قول ارسطاطالیس به این سؤال پاسخ می‌دهد که چه کسی به پادشاهی سزاوارتر است: «از ارسطاطالیس پرسیدند که از بزرگان، کدام سزاوارتر است که او را مَلِک خوانند به جز از ایزد تبارک و تعالی گفت: آنکه اندرو این همه خصلت‌ها یابی هرچند عاریتی است: نخست علم، و داد دادن و بردباری، و رحیمی و کریمی و آمرزگاری؛ و آنچه بدین ماند. زیرا که آنکه بزرگان‌اند به فرآیندی و روشنایی جان و پاکی تن و فزونی خرد و دانش و بزرگی اصل خویش و به دولت قدیم که در خاندان ایشان بوده است، پادشاه و ملک بوده‌اند» (غزالی، ۴۹۹ق: ۱۲۷)

از مجموع بررسی‌های صورت پذیرفته در این سه متن می‌توان اذعان داشت سلسله‌مراتب



ساختار سلطنت در سیاست‌نامه‌ها به شرح ذیل است:

نمودار شماره دو: سلسله‌مراتب ساختار سلطنت در سیاست‌نامه‌ها

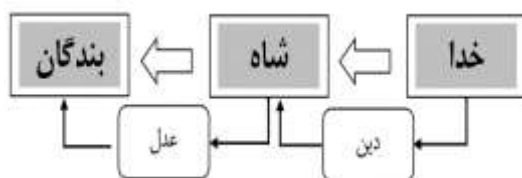
ج. رعیت‌داری و رواداری عادلانه در «سیرالملوک»، «کتاب‌النصیحه» و

«نصیحه‌الملوک»

خواجه نظام الملک رعیت داری را یکی از عوامل ثبات در حکومت و پایداری قدرت پادشاه می‌داند: «هیچ گناهی نیست نزدیک خدای تعالی بزرگ‌تر از گناه پادشاهان و حق گذاردن ایشان نعمت ایزد تعالی را نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن پس چون شاه بیدادگر باشد لشکر همه بیدادگر شوند و خدای را فراموش کنند و کفران نعمت آرند هر آینه خذلان و خشم خدای در ایشان رسد و بس روزگار بر نیاید که جهان ویران شود و ایشان به سبب شومی گناهان همه کشته شوند و ملک از آن خانه تحویل کند» (خواجه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۷۶).

در اندیشه‌ی خواجه نظام الملک تعامل عادلانه و برقراری عدالت در بین جامعه به مقولات دینی و معنوی نیز اثرگذار بوده و در نسبت با آن سنجیده می‌شود «روزگار نیک آن باشد که پادشاهی عادل باشد. در خبر است که پیغمبر (ص) گفت العدل عز الدنیا و قوه السلطان و فیه صلاح العامه و الخاصه و صلاح لشکر و رعیت است و ترازوی همه نیکی‌ها است چنانکه خدای تعالی گفت قوله تعالی الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان و سزاوارترین کسی آن است که دل وی جایگاه عدل است ... فضیل بن عیاض گفتی اگر دعای من مستجاب گشتی جز برای سلطان عادل دعا نکردمی زیرا صلاح وی صلاح بندگان است و آبادانی جهان است» (خواجه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۸۲) بنابراین به زعم خواجه، پادشاه عادل برگزیده‌ی خدا و حافظ مردم در مقابل هرج و مرج و آشوب و ظلم است، و بقای دولت او هم به دعای رعیت (خواجه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۴۹) که حسن ظن آنان معلول برخورداری از عدل پادشاه می‌باشد باز بسته است.

از بررسی سیرالملوک، می‌توان طرحی از فلسفه سیاسی خواجه در خصوص رعیت داری و تعامل عادلانه به دست داد. نسبت پادشاه بر رعایا دقیقاً همان نسبت خداوند بر بندگان است و آنچه ویژگی‌ها سه ضلع مثلث خدا، شاه و بنده را تعیین و تنظیم می‌کند دیانت و عدالت است (جوانپور، ۱۳۸۶: ۱۲).



نمودار شماره سه: رابطه‌ی عادلانه‌ی پادشاه و رعایا از دیدگاه خواجه‌نظام‌الملک

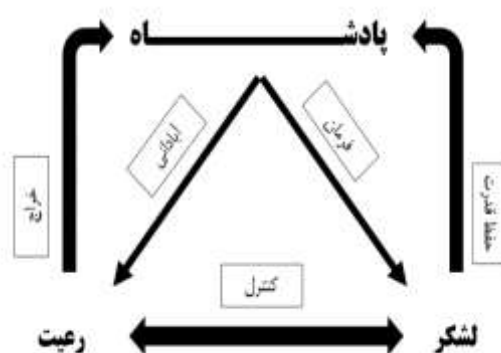
عنصر المعالی در خصوص مدارا کردن با مردم و پرهیز از ظلم و تلاش برای استقرار عدالت به گیلان‌شاه توصیه می‌کند: «بهر کاری اندر مدارا نگاه‌دار و هر کاری را که به مدارا برآید جز به مدارا پیش مبر، و بیداد پسند مباش و همه کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و به گوش داد شنو تا در همه کارها حق و باطل بتوانی دیدن که چون پادشاه چشم خردمندی گشاده ندارد طریق حق و باطل بروی گشاده نشود» (عنصر المعالی، ۴۷۵ ق: ۲۲۷). از دیدگاه عنصر المعالی، عدالت باید رکن اساسی و محوری سیاست و حکومت قلمداد گردد: «فرمان‌روایی جز به سیاست نبود پس در سیاست نمودن تقصیر نباید کرد تا امرها روان بود و شغل‌ها بی تقصیر... رعیت از آبادان و بر جای از عدل بود؛ پس بیداد را در دل خویش راه مده که خانه ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود زیرا که داد آبادانی بود و بیداد ویرانی؛ ... حکیمان گفته‌اند: چشمه عمارت و خرمی عالم، پادشاه دادگر است و چشمه ویرانی و خرابی و دژمی عالم، پادشاه بیدادگر است» (عنصر المعالی، ۴۷۵ ق: ۲۳۲-۲۳۳).

عنصر المعالی بر پایه ماهیت تعاملات و مناسبات پادشاه و رعیت به کارکردهای متقابل و وابستگی‌های ایجابی میان این عناصر می‌پردازد و در این باره می‌نویسد «و نیز رعیت را به لشکر مطیع توان کردن و لشکر را هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و برجای از عدل بود» (عنصر المعالی، ۴۷۵ ق: ۲۳۳)؛ این شبکه‌ی قدرتی که عنصر المعالی ترسیم می‌کند در اندیشه‌های ایرانشهری دیگری نیز یافت می‌شود، مسعودی این گفتار معروف را به نقل از انوشیروان چنین می‌نویسد «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به

آبادی و آبادی به عدل» (مسعودی، ۳۴۵ ق، ج ۱: ۲۶۱) تنسر، چهره روحانی معروف دوران نخست شاهنشاهی دودمان ساسانی در این باره می‌نویسد «و چون رعیت درویش شد، خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد ملک از دست شود» (تنسر، ۱۳۱۱: ۲۴).

غزالی با بهره‌مندی از حدیث «الملک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم» تشریح می‌کند که تنها پادشاه دادگر، و نه هر پادشاهی، سایه خداوند بر روی زمین محسوب می‌شود تا مظلومان و رعیت بتوانند در پهنه دادگری وی بیاسایند، زیرا عدل و داد از ویژگی‌های پادشاهی است که مورد تأیید خداوند قرار گرفته است (غزالی، ۴۹۹ ق: ۴۰). غزالی بر پایه این اندیشه و در تلاش برای تبیین این مؤلفه، به ارائه مثال‌هایی می‌پردازد (غزالی، ۴۹۹ ق: ۸۳).

غزالی در نصیحه‌الملوک رابطه‌ای بین عدالت و آبادانی برقرار می‌کند که شبیه به الگوی تعامل عادلانه پادشاه در کتاب‌النصیحه است: «پس بیاید دانستن که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهانست، که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود، و رعیت ایمن بود، چنان‌که به وقت اردشیر و افریدون و بهرام گور و کسری انوشیروان بود. و چون پادشاه ستمکار بود، جهان ویران شود، چنان‌که به وقت ضحاک و افراسیاب و یزدگرد بزهکار و مانند ایشان» (غزالی، ۴۹۹ ق: ۴۱). غزالی از تجربه پادشاهان قدیم در آبادانی قلمروشان و اثر آن بر رعیت می‌گوید: «راست گفت‌اند که دین به پادشاهی، و پادشاهی به سپاه، و سپاه به خواسته، و خواسته به آبادانی و آبادانی به عدل [استوار] است و با جور و ستم کردن هم‌داستان نبودندی» (غزالی، ۴۹۹ ق: ۴۷-۴۸).



نمودار شماره چهار: شبکه تعامل عادلانه‌ی پادشاه و رعایا از دیدگاه عنصرالمعالی و غزالی

د. تحکیم دولت و نفی مخالفان در «سیرالملوک»، «کتاب‌النصیحه» و

«نصیحه‌الملوک»

با توجه به اینکه سیاست‌نامه‌نویسی با محوریت کسب و حفظ قدرت بوده و عمل سیاسی وجه نظر آن است، خواجه‌نظام‌الملک نیز در این خصوص توصیه‌های فراوانی دارد. خواجه‌نظام‌الملک مهم‌ترین ویژگی‌های یک پادشاه مطلوب را دین‌داری و علم می‌داند (رک: خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۹۰-۹۱) و نبود هر یک از این شاخص‌ها را عامل زوال قدرت و وجود آن‌ها را حافظ حکومت و پادشاه می‌داند. «هرگه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه رنجه دل دارند.» (خواجه‌نظام‌الملک، ۴۸۴ ق: ۹۱).

همچنین خواجه در موارد متعددی علت زوال و بقای دولت‌ها و چگونگی تحول احوال آنان را در توجه یا عدم توجه به علم و عالمان می‌داند، که می‌توان به نقل‌قولی از بزرگمهر اشاره کرد که صراحتاً جان کلام را باز می‌گوید: «بوزرجمهر را پرسیدند: سبب چه بود که پادشاهی آل ساسان ویران گشت؟... گفت: سبب دو چیز بود یکی آل ساسان بر کارهای بزرگ کارداران خرد و نادان گماشاند و دیگر آنکه دانش را و اهل دانش را دشمن داشتندی؛ باید که مردان بزرگ و خردمند

خریداری کنند و بکار دارند، و هر آنگاه که کار با زنان و کودکان افتاد بدان که پادشاهی از آن خانه بخواهد شد» (خواججه نظام الملک، ۴۸۴ ق: ۱۹۶-۱۹۷). در مجموع خواجه پنج مؤلفه را به عنوان عوامل زوال قدرت‌ها برمی‌شمارد و پادشاه را نسبت به آن‌ها تذکر می‌دهد: پادشاهان و حکومت‌های دیگر، ظهور بددینان و خوارج، ضعف پادشاه، بی‌کاری رعیت و بالأخص لشکریان و نهایتاً تسلط زنان و کودکان بر امور مُلک (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۷۱-۲۷۳).

از طرفی دیگر عنصر المعالی در قابوس‌نامه در باب‌های «اندر کارزار کردن»، «در اندیشه کردن از دشمن»، «در آیین و شرط سپهسالاری» و «در آیین و شرط پادشاهی» به موضوع چگونگی کسب قدرت و سرکوب مخالفان پرداخته و دشمنان حکومت را به دو گروه خانگی (داخلی) و بیرونی (خارجی) تقسیم کرده و خطر دشمن داخلی را اساسی‌تر قلمداد می‌کند: «و از این که گفتیم دشمن خویش را بسیار مکن و از دشمن به هیچ حال ایمن مباش، خاصه از دشمن خانگی و بیشتر از دشمن خانگی ترس که بیگانه را آن دیدار نیفتد در کار تو که او را، چون از تو ترسیده گشت دل وی هرگز از بد اندیشیدن تو خالی نباشد و بر احوال تو مطلع بوده و دشمن بیرونی آن نداند که وی داند؛ پس با هیچ دشمن دوستی یک دل مکن، ولکن دوستی مجازی همی باش، مگر آن مجازی حقیقی شود که از دشمنی دوستی بسیار خیزد و از دوستی نیز دشمنی، و آن دوستی و دشمنی که چنین خیزد سخت‌تر باشد و نزدیکی با دشمنان از بیچارگی دان و دشمن را چنان‌گز که از گزایدن بر تو رنج نرسد» (عنصر المعالی، ۴۷۵ ق: ۱۴۷).

عبارت اخیر عنصر المعالی بسیار حائز اهمیت است، بدین معنا که نزدیکی و ارتباط و دوستی برقرار کردن با دشمنان نشانه ذلت و بیچارگی است. به همین دلیل از ابتدا توصیه می‌کند «جهت کن تا دشمن نیندوزی، پس اگر دشمنت باشد مترس و دل‌تنگ مشو که هر که را دشمن نبود دشمن کام بود» (عنصر المعالی، ۴۷۵ ق: ۱۴۴). در این باره عنصر المعالی تأکید می‌کند «و لیکن در نهان و آشکار از کار دشمن غافل مباش و از بد کردن او میاسای، دائم در تدبیر و مکر او باش و هیچ وقت از حيله او ایمن مباش» (عنصر المعالی، ۴۷۵ ق: ۱۴۴). همچنین عنصر المعالی در خصوص جهت‌دهی افکار عمومی توصیه می‌کند پس از پیروزی بر دشمن، کوچکی و خواری آن را تبلیغ نکنید چون «با هر کسی که دشمنی کنی، چون بر وی چیره شوی پیوسته آن دشمن خود را منکوه و

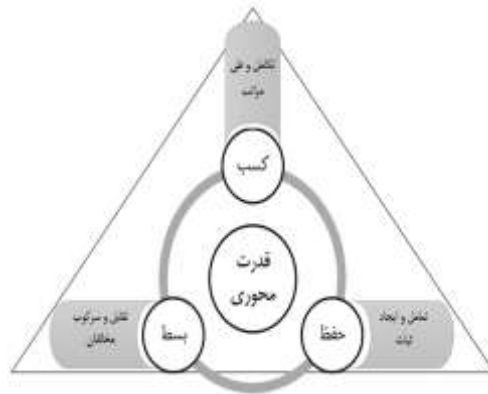
به عاجزی به مردم منمای، آنگاه بس تو را فخری نباشد که بر عاجزی و نکوهیده چیره شده باشی و اگر العیاذ بالله او بر تو چیره شود وقتی تو را عیب و عار عظیم باشد که از عاجزی و نکوهیده افتاده باشی» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۱۴۴).

توصیه‌های کلی عنصرالمعالی بیش از آنکه برای سرکوب مخالفان صرف شود متوجه به کسب قدرت می‌باشد. اما نکته‌ی قابل توجهی که باید به آن اشاره کرد این است که عنصرالمعالی مخالف کشتن به ناحق مسلمانان هست «اما به خون ناحق دلیر مباش و خون هیچ مسلمان حلال مدار الا خون صعلوکان و دزدان و ثبشان و خون کسی که در شریعت خون وی در ریختن واجب شود که بلای دو جهانی در خون ناحق بسته بود پیوسته» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۹۹) و «اندازه‌ی همه کارها نگاه‌دار خواه در دوستی و خواه در دشمنی که اعتدال جزویست از عقل کلی» (عنصرالمعالی، ۴۷۵ ق: ۱۴۸-۱۴۹) لذا می‌توان نتیجه گرفت از نظر وی اختلاف در مذهب لزوماً دلیل بر حلال شدن خون مخالفان و جواز بر سرکوب آنان نمی‌گردد.

غزالی در نصیحه‌الملوک در بابی مستقل به موضوع کسب قدرت و سرکوب مخالفان پرداخته است اما توصیه‌های فراوانی را در ابواب مختلف برای حفظ قدرت و برقراری تعامل و ثبات بیان داشته است. شاید تفاوت غزالی با خواجه‌نظام‌الملک و عنصرالمعالی در این باشد که وی شخصاً به دنبال کسب و بسط قدرت نبوده است و به‌عنوان عالم و فقیه توصیه‌هایی را برای جلوگیری از فروپاشی سلطنت و خلافت و ایجاد عدالت و رضایت بین مردم تذکر می‌دهد (غزالی، ۴۹۹ ق: ۸-۲۵). اما باید توجه داشت که غزالی ماندگاری قدرت را محدود به ویژگی‌های فردی پادشاه نکرده و بدنه‌ی قدرت را نیز در این امر دخیل دانسته است: «اردشیر گوید سزاوار است هر پادشاهی را که چهار چیز طلب کند و چون یافت نگاه بدارد اول وزیر با امانت دوم دبیر بادانش سوم حاجب با شفقت چهارم ندیم با نصیحت؛ چون وزیر با امانت بود دلیل بر سلامت ملک بود و چون دبیر دانا بود دلیل بر خرد ملک بود و چون حاجب با شفقت بود مردم بر ملک نیاز آرد و چون ندیم با نصیحت بود دلیل بر ناتباه شدن کارها بود» (غزالی، ۴۹۹ ق: ۹۶)

در مجموع می‌توان اذعان داشت اگر دغدغه اصلی فلاسفه سیاسی «اندیشه ایجاد مدینه فاضله» و دغدغه اصلی متفکران و فقهای اسلامی در حوزه سیاست دینی تبیین نظریه «خلافت» و «امامت»

باشد آنگاه باید مهم‌ترین دغدغه اندرزنامه‌نویسان و سیاست‌نامه‌نویسان را «اصالت قدرت سیاسی و آسیب‌شناسی عوامل فروپاشی دولت» قرار داد.



نمودار شماره پنج: اصالت قدرت محوری در سیاست‌نامه‌ها

نتیجه‌گیری

تاریخ دولت در ایران بیانگر این است که مسیر حکمرانی همواره توأم با صعوبت و دشواری بوده است. با این وجود در تاریک‌ترین نقاط تاریخ ایران، همواره دولت حکمران اصلی است؛ به تعبیری مُلک ایران همیشه مُلک طلق دولت بوده است. انعکاس حکمرانی دولت در ایران را می‌توان در متون مختلف تاریخی و سیاسی جستجو نمود که از مهم‌ترین متون «حاکمیت اندیشه دولت»، سیاست‌نامه‌ها را می‌توان از برجسته‌ترین منابع و نصوص ایرانی-اسلامی دانست. فرآیندهای حاکم بر شکل‌گیری دولت در ایران نشان می‌دهد که دولت امری تأسیسی بوده است و در ادامه بسیاری از نصوص سیاسی، همت وافر در جهت توسعه و تحکیم اضلاع مختلف آن به صورت نظری و عملی داشته‌اند. با واکاوی نسبت مفهوم دولت در ایران با سنت‌های فکری گذشته، لاجرم این گزاره متقن که اندیشه دولت تأثیر وثیقی بر تدوین و نگارش متون سیاسی از جمله سنت سیاست‌نامه‌نویسی داشته، تأیید می‌شود؛ به واقع این اندیشه دولت بود که بسیاری از

نویسندگان آثار مورد بحث را به تأمل در امر سیاسی و دولت‌مداری واداشته و به عبارتی عمل و کنش دولت در ایران امری پیشینی است و ساحت نظری دولت حاصل این کنش عینی در دوره پساکنش است. با این حال، اگرچه سنت سیاست‌نامه‌نویسی در مقام «سیاست نظری» وضعیتی «پسینی، توصیفی و تأییدی» نسبت به حکومت‌های مستقر داشته اما در ساحت «سیاست عملی» نیز گزاره‌های «پیشینی، تجویزی و تأسیسی» نسبت به دولت‌ها نیز داشته است و این دقیقاً همان بازتاب تجربه‌ی دولت‌مداری ایرانیان در متون سیاست‌نامه‌ها و توسعه و بسط آن آموزه‌ها برای پاسخ به اقتضائات عملی نظام‌های سیاسی جدید بود.

ظهور و بروز مفهوم دولت‌مداری در دوره میانه ایران همراه با شکل‌گیری سلطنت‌های محلی نیمه‌مستقل از خلاف اسلامی بود که موجب رونق گرفتن سنت فکری سیاست‌نامه‌نویسی گردید و آثار این دوره علاوه بر صورت‌بندی و سامان‌بخشی نظری حکومت‌ها، در مقام تجویز برای حکمرانی امور سیاسی نیز ظاهر گشت. در بسیاری از آثار مکتوب سیاسی دوره میانه، مفهوم سلطنت با اندیشه دولت ممزوج است؛ به صورتی که در غالب موارد به جای یکدیگر به کار گرفته شده‌اند. و سلطنت در سیاست‌نامه‌های دوره میانی همراه با توجه به ساختار و اجزاء دولت و نقش کارگزاران بوده است. اما گزاره اصلی که نباید از آن غافل شد تأثیر تخلف‌ناپذیر مؤلفه دین در تعیین بخشیدن به سازه دولت در تاریخ ایران به‌خصوص در دوره میانی است. در واقع دین را باید مایه قوام و دوام دولت در ایران پس از ورود اسلام دانست. در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران، دولت‌مداری و حکمرانی سیاسی جدای از مفاهیم و تعالیم دینی نبوده است. بدین ترتیب می‌توان اذعان داشت که گزاره جدایی «دین از دولت» یا «دین از سیاست» علی‌رغم تضعیف جایگاه خلافت، هیچ‌گاه در نصوص سیاست‌نامه‌های دوره میانه مورد توجه نبوده است. سنت فکری که در سیاست‌نامه‌های عصر میانه دنبال گردید حاصل امر سیاسی تعیین یافته در دوره پیشامتن بوده و البته توانست بایسته‌های سیاست عملی را فراتر از مفاهیم دینی در قالب رعیت‌مداری و رواداری عادلانه و ورای سرکوب مخالفان تجویز نماید، که این سنت سیاست‌نامه‌نویسی الهام‌بخش سیاست عملی ایران معاصر می‌باشد.

بر اساس نتایج حاصل شده از مقایسه‌ی تطبیقی آموزه‌های سیاسی آثار منتخب از حیث دولت‌مداری مبتنی بر شاخص‌های چهارگانه می‌توان اظهار داشت:

الف. خواجه‌نظام‌الملک، عنصرالمعالی و غزالی اگرچه همه معتقد به اشتراک در حوزه‌ی دین و سیاست بودند و پادشاه را ملزم به رعایت آموزه‌های مذهبی در رفتارها و کردارهای خود می‌دانستند، اما به نظر می‌رسد غزالی و خواجه‌نظام‌الملک دغدغه‌ی دیگری هم داشت و آن ترسیم یک پادشاه دارای فره ایزدی که حتی بر پدیده‌های طبیعی نیز تأثیر نهاده و باعث وسعت رزق و آبادانی و فراوانی و سهولت معیشت بندگان خواهد گردید. در این حوزه غزالی با مطرح کردن نظریه «ظل الله» بودن سلطان و توصیه‌های فراوان دینی بیش از دو متفکر دیگر دغدغه‌های دینی خود را به تصویر کشیده است.

ب. در خصوص محور دوم، خواجه‌نظام‌الملک در ویژگی‌های پادشاهی مهم‌ترین شاخص را «دین‌داری و مشروعیت دینی» وی معرفی می‌کند حال آنکه عنصرالمعالی حفظ «هیبت و اقتدار» پادشاهی را جایگزین آن جهت ایجاد اعتبار در پیش مردم می‌کند. اما غزالی گویی راه میانه را در پیش گرفته و بر «فر ایزدی» که در اندیشه‌اش آمیخته‌ای از مشروعیت دینی و اقتدار دنیوی است اشاره می‌کند. در خصوص کارگزاران حکومتی خواجه‌نظام‌الملک و عنصرالمعالی قائل به استفاده‌ی از گروه‌ها و طبقات مختلف هستند و این را عاملی برای عدم امکان توطئه‌ی کارگزاران و افزایش تسلط پادشاه بر آنها می‌دانند. اما از حیث گستردگی خواجه‌نظام‌الملک پست‌های مختلفی را از سطوح گوناگون لایه‌های قدرت مورد توجه قرار داده است به طوری که عنصرالمعالی به تشریح وظایف جایگاه‌هایی همچون پاسبانان، مقطعان، مشرفان، قاضیان، محتسبان و جاسوسان نپرداخته است و به نظر می‌رسد خواجه‌نظام‌الملک دیوان عریض و طویل را برای سلطنت مطلوب می‌دانستند. در مقابل غزالی چندان به مسائل دیوانی و ساختار حکومت نپرداخته و بیشتر به ویژگی‌های فردی کارگزاران توجه داشته است.

ج. در اندیشه ایرانی‌شهری عدالت و رعیت‌داری از عناصر مقوم شهریاری است، که این مسئله در اندیشه‌ی غزالی، خواجه‌نظام‌الملک و عنصرالمعالی کاملاً مشهود بود، اما تفاوت دیدگاه از آنجایی نشئت می‌گیرد که خواجه مؤلفه‌ی دین را برای برقراری روابط عادلانه‌ی پادشاه با رعایا

لازم می‌داند، اما غزالی و عنصرالمعالی برای برقراری چنین تعاملی به ترسیم شبکه‌ای از مناسبات بین عناصر سه‌گانه‌ی قدرت (پادشاه، لشکر و رعیت) می‌پردازند که منجر به کنترل و توازن بین لشکر و رعیت می‌شود و برای پادشاه منبعی از فرمان‌پذیری و ثروت حاصل می‌کند که البته پادشاه هم ملزم به ایجاد آبادانی برای مردم نیز هست. لازم به توضیح است که غزالی بیش از دو متفکر دیگر در تبیین گفتمان عدالت خود از آموزه‌های دینی بهره‌جسته است.

د. و نهایتاً در آخرین محور، خواجه‌نظام‌الملک بیشتر به دنبال «بسط قدرت» پادشاه از طریق سرکوب و کنترل مخالفان خود بوده، اما عنصرالمعالی در توصیه‌های خود به فرزندش بیشتر به دنبال «کسب قدرت» بوده تا از این طریق جایگاه حکومت خاندان خود را تقویت کند. غزالی اما سودای کسب و بسط قدرت را در سر نمی‌پروراند و به دنبال «حفظ قدرت» و ایجاد ثبات بود، به همین دلیل کمترین ادبیات را در خصوص جنگ‌آوری و لشکرمداری و سرکوب مخالفان در نسبت با دو اثر دیگر دارد.

در مجموع میزان اهمیت و اولویت هر یک از شاخص‌های چهارگانه‌ی دولت‌مداری در سیاست‌نامه‌های منتخب به شرح ذیل است:

ردیف	شاخص‌های الگوی سیاست‌نامه‌نویسی	میزان اهمیت و اولویت هر شاخص در آثار منتخب		
		سیرالملوک	کتاب‌النصیحه	نصیحه‌الملوک
1	امتزاج دین و سیاست	ب	ج	الف
2	سلطنت و پادشاه‌محوری	الف	ب	ج
3	رعیت‌داری و رواداری عادلانه	ج	ب	الف
4	تحکیم دولت و نفی مخالفان	الف	ب	ج

نمودار شماره شش: میزان اهمیت و اولویت شاخص‌های سیاست‌نامه‌نویسی در هر یک از آثار

فهرست منابع

- Ahmadi Tabatabaei, Mohammad Reza (Spring and Summer 2013). "Coordinates of the Concept of Power in Seleucid Thoughts of Iran", Political Science, No. 13: 5-32. [In Persian]
- Allah Yari, Fereydoun (Autumn and Winter 2013). "Qaboosnameh El-Maali and the trend of political writing in Iran during the Islamic era", Faculty of Literature and Human Sciences (Isfahan University), No. 30 and 31: 125-142. [In Persian]
- Delir, Nireh (autumn 2013). "Serf and Ra'i Discourse in the Islamic Period's Endraznameh System", Contemporary Political Essays, Fifth Year, Number 3: 63-82. [In Persian]
- Faizi Sakha, Mehdi (Spring-2017). "Review of Iranshahri thoughts of Imam Muhammad Ghazali in Nasih al-Maluk", Tarikh Pazhuhi, No. 72: 108-128. [In Persian]
- Farahani, Qaim Maqam (2007). Munshaat, Publications: Negah, first edition, Tehran. [In Persian]
- Firahi, Davoud (2003). Power, Knowledge and Legitimacy in Islam, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Foroghinia, Hossein (2019). the evolution of political letter writing in Islamic Iran with an emphasis on the ideas of Khwaja Nizam al-Mulk, Kashfi and Sabzevari, Political Thought Quarterly in Islam, Volume 7, Number 26. [In Persian]
- Ghasemi, Mohammad Ali (Summer 2016). "Power and Security in the Tradition of Policy Writing: A Study of the History of Khwaja Nizam al-Mulk", Strategic Studies, No. 36: 261-278. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamid Mohammad (1983). Nasih al-Maluk, corrected by Jalal al-Din Homayi, Tehran: Babak. [In Persian]
- Javanpour Heravi, Aziz (Winter 2016). "Basics of political management in the thought of Khwaja Nizam al-Mulk Tusi", Productivity Management, No. 3: 21-7. [In Persian]
- Khwaja Nizam al-Mulk (1994). Sir al-Muluk policy, introduction and notes by Attaullah Tadin, Tehran: Tehran Publications, first edition. [In Persian]
- Kikavus Ibn Iskandar's Elemental Al-Maali (1994). Qaboosnameh, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 6th edition. [In Persian]
- Mahmoud Taghi bin Ali Ashtiani, Hossein Emadi Ashtiani (2008). Lesson: Memories of the era after the wars of Herat and Merv, Publications: Nash Karzan, second edition, Tehran. [In Persian]
- Masoudi, Abolhassan (2003). Moruj al-Dahahab, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, two volumes, 7th edition. [In Persian]
- Mirzai Qomi, Abulqasem bin Mohammad Hassan (1968). Irshad Nameh, Faculty of Literature and Human Sciences, Tabriz University, No. 87. [In Persian]
- McKay, Tom and Marsh, David (2004). Comparative Method, in Method and Theory in Political Science, edited by David Marsh and Jerry Stoker, translated by Amir Mohammad Haj Yousfi, Tehran: Strategic Studies. [In Persian]
- Naraghi, Mulla Ahmed (2009). Meraj al-Saadeh, Jamal Publishing House, first edition, Tehran. [In Persian]
- Nazim al-Dawlah, Mirza Malkam Khan (2021). Daftar tanzimat, Omid Farda Publications, first edition, Tehran. [In Persian]
- Nirizi Shirazi Qutbuddin (1992). Political Treatise, Publications: Ayatollah Marashi Library, Tehran, first edition. [In Persian]
- Qadri, Hatem (2012). Political Thoughts in Islam and Iran, Tehran: Samit, 13th edition. [In Persian]

- Qazlsafli, Mohammad Taghi; Sani Saba's pension; Moghri, Hamid (Autumn 2011). "Governance as justice; A reflection on the political thoughts of Khwaja Nizam al-Mulk", Political Studies, No. 17: 1-30. [In Persian]
- Rajaei, Farhang (1994). Battle of Worldviews, Tehran: Ahya Kitab Publishing Company. [In Persian]
- Ranjbar, Maqsood (Spring 2016). "Policy Writing in Iran", History of Islam in the Mirror of Research, No. 9: 91-124. [In Persian]
- Safa, Zabih Allah (1987). History of Literature in Iran, Tehran: Ferdous, vol. 2. [In Persian]
- Sepahsalar, Mirza Hossein Khan (2022). Tanzimat hasaneh, published by: Omid Farda, first edition, Tehran. [In Persian]
- Shafi Qazvini, Mirza Mohammad (2022). Qazvini Law, Publications: Omid Farda, second edition, Tehran. [In Persian]
- Suleiman al-Rawandi Muhammad bin Ali (1985). Raha al-Sudor and Ayah al-Suror in Tarikh al-Seljuq, corrected by Muhammad Iqbal, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Tabatabayi, Javad (2005). Introduction to the history of political thought in Iran, Tehran: Kavir Publications. [In Persian]
- Tabatabaei, Javad (2012). Reflections on Iran: The Theory of the Rule of Law in Iran: Part One: Tabriz School and the Basics of Modernism (Volume 2), First Edition: Minvi Khord Publications. [In Persian]
- Tenser (1932). Nameh tanser to Gashnesab Shah, edited by Mojtabi Minavi, Tehran: Kharazmi Publications, first edition. [In Persian]
- Utbi Abu Nasr (2003). Tarikh al-Ilimini, Sahih al-Thamari, Beirut: Dar al-Taliyyah. [In Persian]
- Yazidi, Hossein (2009). Fazlullah bin Rozbehan Khanji and Sharia writing in the 9th century, Islamic History Magazine, 10th year, number 38. [In Persian]
- Yousefirad Morteza (Winter 2013). "Methodology of Policy Writing", Political Sciences of Bagheral Uloom University (AS), No. 28: 123-134. [In Persian]
- Zakir Salehi, Gholamreza (2011). The Basics of Government Legitimacy: Abolhasan Mavardi's Theory, Bostan Ketab Publishing House, Tehran, first edition. [In Persian]

